

● رضا امیری

بنفشه‌ای در سایه سار تمشک

[گوران] پیشوای شعر نو کردی و جنبش ادبی سلیمانیه
در گفت و گو با کامبیز کریمی

عبدالله سلیمان که در ادبیات کردی، او را [گوران] می‌نامند، پدر شعر نو کردی یا به تعبیری پیشوای شعر مدرن کرد است. گوران به سال ۱۹۰۴ میلادی در شهر حلبچه، از توابع استان سلیمانیه (کردستان عراق) دیده به جهان گشود و در سال ۱۹۶۳ بر اثر ابتلاء به سرطان درگذشت. اولین اثر ادبی گوران قطعه‌ای ادبی تحت عنوان، «دریغی برای گذشته و اندوهی برای آینده» است که در سال ۱۹۲۱ میلادی در شماره‌ی ۱۶ مجله «ترقی» چاپ و منتشر می‌شود. عبدالله گوران و تنی چند از شاعران سلیمانیه در دو دهه‌ی آغازین قرن بیستم جنبش ادبی را با تأثیر از تحولات ادبی ترک‌های عثمانی آغاز کردند که این جنبش سنگ بنای شعر نوین کردی را پی‌ریزی نمود. جنبشی که بعدها گوران به تنهایی آن را پی گرفت و فعالیت‌ها و نوآوری‌های او منجر به تثبیت نام گوران به عنوان پیشوای شعر معاصر کرد در ادبیات کردی شد. گوران آثار زیادی از نظم، نثر، ترجمه و نقد در مجلات عراق و کردستان چاپ و منتشر نمود. ترجمه‌های او از شعر و ادبیات غرب تأثیر زیادی بر شاعران و نویسندگان کرد بر جای نهاد، اما «بهشت و یادگار» و «سرشک و هنر» تنها آثاری بودند که به صورت کتاب در زمان حیات خود گوران منتشر گردیدند. گوران روزنامه‌نگاری چیره دست نیز بود و مدتی (از شماره‌ی ۱۱۲۴ تا ۱۲۱۳) نشریه «ژین» را سردبیری نمود. هر چند گوران هرگز بطور رسمی عضو هیچ گروه و حزب سیاسی نشد، اما گرایش او به اندیشه‌ی چپ آشکار است. در خصوص سالهای آغازین تحول در شعر کردی و اصول کار عبدالله گوران پای گفتگو شاعر و مترجم معاصر کردستان ایران، کامبیز کریمی می‌نشینیم.

به نظر می‌رسد، شاید آن گونه که در خور این شاعر گرد بوده است، به او پرداخته نشده است. سبک او، اصول کارش، زبان و زاویه‌ی نگاه گوران به جهان برای شعر فارسی می‌تواند از جذابیت خاصی

○ آفای کریمی بحث و گفتگو پیرامون شخصیتی همچون عبدالله گوران، بعنوان یکی از بنیان‌گذاران و شاید اصلی‌ترین بنیانگذار شعر مدرن کردی در فضای ادبیات فارسی کمی مشکل

برای شعر نو کردی دانست .

● با این سادگی نه . آغاز قرن بیستم اندیشه‌هایی به منظور تغییر در ساخت شعر کردی نضج گرفت و شاعرانی همچون عبدالرحمن بگ نفوس و رفیق حلمی دست به سرایش اشعاری خارج از هنجارهای معمول زمان خود زدند . اما به علت غیر منسجم بودن و عدم دکترین مشخص نتوانسته‌اند به مثابه یک سیستم زیبایی شناختی ، واکنشی منطقی به شرایط زمان خود باشند . لذا باید حرکت بنیادی را به تنی چند از شاعران کرد از جمله شیخ نوری شیخ صالح ، عبدالله گوران و رشید نجیب نسبت داد . این سه نفر در واقع حلقه‌ی مدرن کردن شعر کردی در اوایل قرن بیستم هستند . حلقه‌ای که نگاهی زیبایی شناختی به پروسه ی تغییر در شعر کردی داشت .

○ اگر بخواهیم اشاره‌ای به زمینه‌ها و بسترهای سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی این تغییر داشته باشیم به نظر شما به چه چیزهایی باید اشاره داشته باشیم ؟

● هر کدام از زمینه‌های سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی آن بحثی طولانی را می‌طلبد که به باور من در این نشست من و شما مجال آن فراهم نیست . اما می‌توان تیتروار اشاراتی به این مسئله‌ها داشت ، بخشی از زمینه‌ها را باید در قلمرو امپراطوری عثمانی جستجو کرد . واقعیت آن است که دوددهه‌ی پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی قلمرو امپراطوری رو به اضمحلال عثمانی میدان تجدید حیات سیاسی و فرهنگی ملل و اقوام گرفتار در این جغرافیای متشنج بود ، در این میان کردها نیز به عنوان یکی از طرف‌های درگیر ، ضمن شرکت در جنبش‌های سیاسی گرد - ترک ، مثل کمیته‌ی اتحاد و ترقی و یا تشکیل احزابی هم چون ، جمعیت نشر معارف کرد و جمعیت تعاون و ترقی کردستان به روند جنبش‌های سیاسی خود شتاب فزاینده‌ای دادند . در این میان تأسیس اولین مجله ی کردی به نام کردستان در قاهره به

برخوردار باشد . به نظر شما از کجا آغاز کنیم ؟

● نپرداختن به گوران در فضای شعر فارسی و حتی جذابیت خاص آن ، برای من چیز جالبی نیست . چرا که حکایت تنبلی «من» منتقد کرد ، «من» مترجم کرد و «من» ادیب کرد دارد که نتوانسته ایم و یا در خوشبینانه‌ترین حالت نخواستیم گوران را به فرهنگ ، زبان ، ادبیات و شعر فارسی معرفی کنیم . آغاز این گفتگو هم می‌تواند نکته ی بسیار ساده‌ای باشد مثل این که گوران همان تأثیر را در شعر کردی گذاشت که نیما در شعر فارسی ، یا جناب شهاب الدین و توفیق فکرت در شعر ترکی و یارمبو در شعر فرانسه ، با علم به وجوه اشتراک آنها و خصایل و تفاوت‌های خاص هر کدام .

○ شما در مؤخره ی کتاب «تبعید ۱۸۲ هزار رؤیا» ، که برگردان اشعاری از شاعران معاصر کردستان عراق است به جنبش اشاره می‌کنید که آن را جنبش ادبی سلیمانیه نام گذاری کرده‌اید . این جنبش همان جنبش مدرن شعر کردی است ؟

● در نام گذاری این جنبش به نام جنبش ادبی سلیمانیه اصرار خاصی ندارم ، چرا که واژه‌ی سلیمانیه در این اصطلاح به معنای سلیمانیه‌ای بودن افراد حاضر در آن نیست . خود گوران به عنوان یکی از تأثیر گذارترین افراد این جنبش ادبی ، اهل حلبچه است . نام سلیمانیه در واقع اشاره به خواستگاه این جنبش ادبی به عنوان حرکتی شهرنشینانه که الزاماً نیاز هر حرکت مدرنی در عرصه‌های گوناگون زندگی است ، می‌باشد .

جنبش ادبی سلیمانیه از دهه‌ی دوم قرن بیستم میلادی و با تأثیر از ادبیات و شعر نوین ترکیه بخصوص جریان فجر آتی و مکتب توفیق فکرت آغاز شد و توانست در کمتر از یک دهه پروسه‌ی تکوین و رشد خود را سپری نماید و هم چون مبنایی برای آغاز مدرن کردن شعر کردی خود را در ادبیات و شعر گرد تثبیت نماید .

○ با این وصف باید جنبش ادبی سلیمانیه را آغازی

○ از میان شاعران جنبش ادبی سلیمانیه کدام را باید پیشوای شعر نوین کردی دانست؟

● از میان این شاعران این جنبش «شیخ نوری شیخ صالح» را باید تئوری پرداز نامید. او با درک ضرورت طرح تجددخواهی و چاپ آثار از نظم و نثر و نقد ادبی زمینه را برای طرح مسائل بنیادی تر هموار نمود، اما در اواخر کار بازگشتی مرتجعانه به شیوه‌ی سنتی شعر کرد و این بازگشت و دلایل آن از رازهای سر به مهر ادبیات کردی است، بی گمان باید گوران را پیشوا و بنیان گذار شعر مدرن کردی دانست.

○ اما خود گوران در گفتگویی شیخ نوری شیخ صالح را پیشوای شعر نو کردی می‌داند.

● اشاره‌ی شما به گفتگوی محمد ملاح عبدالکریم و عبدالرزاق بیمار با گوران است. گوران در این گفتگو می‌گوید: - البته نقل به مضمون می‌کنم - «در ادبیات ترک جنبشی ادبی به نام فجر آتی شروع شده بود که پیرو مکتب توفیق جلادت و جلال ساهر بود و ما - که منظور ش افراد حاضر در جنبش ادبی سلیمانیه است - از آن تأثیر پذیرفتیم به شکلی که همه‌گی ما هم زمان به یک روزنه می‌نگریستیم. اما به دو دلیل می‌توان شیخ نوری را راهبر دانست اولاً کثرت اثر و دوماً انتشار اثر»، واقعیت آن است که گوران به شیوه‌ای بسیار رندانه پاسخ منتقدانه خود را می‌دهد. گوران می‌دانست پیرایش زبان کردی از لغات بیگانه و به کارگیری اوزان هجایی به جای اوزان عروضی به تنهایی نمی‌تواند به انجام رساندن پروسه‌ی نو کردن شعر کردی باشد. یعنی دو مقوله‌ای که در ابتدا در دستور کار جنبش ادبی سلیمانیه بود، ضمناً گوران این مسئله را زمانی عنوان می‌کند که شیخ نوری شیخ صالح به شکلی فاجعه‌بار به دامن اوزان عروضی افتاده است و گوران تنها پرچمدار مدرن کردن شعر کردی است. به نظر من پیشوا دانستن شیخ نوری از سوی گوران اگر نقدی بسیار ظریف

سال ۱۸۹۸ توسط «مدحت بیگ بدرخان»، و تولد نشریاتی هم چون، تعالی و ترقی کردستان، روز گرد و ژین پای فرهنگ را نیز به منازعات جریانهای کردی باز کرد. از همین سالها ذهن کردها به شدت معطوف به امپراطوری عثمانی و تحولات آن می‌شود.

با پایان یافتن جنگ جهانی اول و تبدیل امپراطوری عثمانی به یکی از کانون‌های بحران جهانی، بیش از پیش ذهن روشنفکران و نویسندگان کرد معطوف تحولات سیاسی و فرهنگی عثمانی شد، در این رهگذر تأثیر پذیری ادبای کرد که بعضاً به واسطه‌ی سفر به ترکیه و تسلط بر زبان ترکی با ادبیات و جریانهای آن آشنا می‌شدند، اجتناب ناپذیر بود، به باور من جنبش‌های ادبی که در اوایل قرن بیست پا به عرصه‌ی ادبیات ترک نهادند، به خصوص در حیطه‌ی شعر اصلی‌ترین منبع تأثیرگذاری بر جریان مدرن کردن شعر کردی بودند. طبیعی است که این جمله می‌تواند ذهن خوانندگان شما را بخصوص کسانی را که آشنا به پروسه‌ی مدرن کردن شعر ترک هستند تا حدودی در خصوص زمینه‌ها و بسترهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحول در شعر کردی آگاه سازد.

○ ظاهراً اشاره‌ی شما به تشکیلات گروه ثروت فنون است که با شعار هنر برای هنر پای به عرصه‌ی ادبیات ترک نهادند. یعنی همان جریان توفیق فکرت و جناب شهاب الدین؟

● گروه نویسندگان ثروت فنون که همگی حول محور نشریه‌ای با همین نام گرد آمده بودند، مستقیماً بر جریان مدرن کردن شعر کردی تأثیرگذار نبودند، بلکه قویترین نهضت پس از ثروت فنون که بعد از انقلاب ترکان جوان به سال ۱۹۰۸ در ادبیات ترکیه با نام نهضت فجر آتی ظهور کرد و مرکب از حوزه‌ی افرادی بود که به مکتب توفیق فکرت و حالت ضیاء تعلق داشتند، اصلی‌ترین منبع تأثیرگذار بر جنبش ادبی سلیمانیه بود.

گوران و همراهانش در دو دهه ابتدایی قرن بیستم انجام دادند در واقع آغاز حرکتی بود که بعدها توسط گوران و متأسفانه به تنهایی ادامه یافت، اگرچه این تغییرات چند تغییراتی بنیادی است اما تمام آن چه که ما به عنوان آغاز شعر مدرن کردی می‌شناسیم نیست. شیخ نوری شیخ صالح و رشید نجیب و دیگران به پایان راه رسیده بودند و گوران در نیمه‌ی راه بود.

○ با پاسخ این پرسش، شما عملاً کار شیخ نوری شیخ صالح و همراهانش را تمام شده تلقی می‌کنید و معتقدید که برای بررسی شعر نو کردی و آغاز آن باید از گوران سخن گفت.

● ادبیات با حوزه سیاست در کنار تمام تفاوت‌هایش، یک تفاوت بسیار زیبایی دارد و آن این که در حوزه‌ی هنر هیچ وقت نمی‌توان پرونده‌ی کسی را بست. نمی‌دانم از چه کسی، اما جمله‌ای نزدیک به این مفهوم در ذهنم هست که: هنرمندان میزبانان تاریخ‌اند و سیاست‌مداران میهمانان آن، شک نکنید که شیخ نوری شیخ صالح یکی از میزبانان تاریخ ادبیات کردی است، تلاش او، کارهایش و تفکراتش برای همیشه در ذهن‌ها خواهد ماند. اما نباید فراموش کرد که مثلاً وقتی در ادبیات فارسی از نیما سخن می‌گوییم و تحولاتش را مورد کنکاش قرار می‌دهیم به منزله‌ی نفی شمس کسمایی‌ها و تقی رفعت‌ها نیست، اما نیما چیز دیگری است، گوران نیمای شعر کردی است.

○ یعنی همان تحولی که نیما در شعر فارسی در دو حوزه‌ی فرم و محتوی به وجود آورد گوران در شعر کردی به منصفی ظهور رساند.

● بلکه بیشتر.

○ بیشتر از چه جهت؟

● اولاً گوران توانست امپراطور بلامنازع شعر کردی را که عروض بود به زیر بکشد، عروضی که ذاتاً با خصلت زبانی، زبان‌های ایرانی سازگار

نباشد بی‌گمان تعارفی رندانه است.

○ اصول کار و دکترین جنبش ادبی سلیمانیه در ابتدای کار بر چه چیزی استوار بود؟

● هر چند گوران نهضت فجر آتی را اصلی‌ترین منبع تأثیرگذار بر جنبش ادبی سلیمانیه می‌داند، اما اصول کار آنان بیشتر به دیدگاه ملی‌گرایان تُرک و قلم‌های جوان نزدیک است، گوران از جلال ساهر به عنوان فردی تأثیرگذار بر جریان شعری خود و همراهانش نام می‌برد و ما میدانیم که او و تنی چند از شاعران آن زمان تُرک هم چون، حمدالله صبحی از فجر آتی انشعاب کردند و به جبهه‌ی ادبیات ملی تُرک پیوستند. به باور من به کارگیری اوزان هجایی به جای اوزان عروضی و نگاه جدی و نه تفننی به ادبیات دست‌آورد جنبش ادبی سلیمانیه از فجر آتی بود و تحت تأثیر ملی‌گرایان تُرک پیرایش زبان از لغات بیگانه، پرهیز از نگارش به زبان فخیم، اصرار بر استفاده از لهجه‌ی سورانی و گردی کردن صفات و مصادر در دستور کار جنبش ادبی سلیمانیه قرار گرفت.

○ به کارگیری اوزان هجایی به جای اوزان عروضی، پیرایش زبان از لغات بیگانه، نگاه جدی به ادبیات و اصرار بر استفاده از لهجه‌ی سورانی، شما فکر می‌کنید این اصول به تنهایی می‌توانند مدرن کردن شعر کردی را در پی داشته باشند؟

● گوران در مقدمه‌ی بهشت و یادگار نظر جالبی را مطرح می‌کند، او می‌گوید: بهترین راه جدا کردن کهنه از نو، - که البته منظورش شعر کردی است - دقت در زبان و لغت‌هایی است که سرایش شعر کردی به آن‌ها مَحْوَل شده است. هر شعری که واژه‌ها و ترکیبات عربی و فارسی بیشتری داشته باشد، به همان نسبت کهنه‌تر است و عکس این قضیه هم صادق می‌کند. از همین جمله می‌توان به نگاه گوران و همراهانش در خصوص موضوعاتی مثل اوزان عروضی و یا نگاه تفننی به ادبیات در حوزه‌ی مسائل اجتماعی پی‌برد، آن چه

نیست و به جای آن اوزان هجایی را به کار گیرد، کاری که به باور من نیما هم می‌توانست در شعر فارسی انجام دهد اما نداد، ثانیاً برخلاف نیما که تا آخر عمر بر استفاده از وزن در شعر اصرار داشت گوران در حوزه ی نظری باوری به وزن و قافیه نداشت، چنان که صراحتاً در شماره ی ۱۱۲۷ روزنامه ی ژین می‌نویسد: اگر ضرورت استفاده از وزن و قافیه نباشد، شعر می‌تواند بسیار آسان تر و روان تر مجال ظهور یابد.

○ آیا گوران در به کارگیری اوزان هجایی تغییری به نسبت پیش از خود داد؟

● استفاده از اوزان هجایی از دیرباز در میان کُردها رواج داشته است، «بیت»ها یا همان منظومه های روایی کُردها، تماماً بر اوزان هجایی استوار است، «سرانجام» و «مصحف ره ش» که از کُتب مذهبی هستند و در قالب نظم به تحریر درآمده اند هجایی هستند، اشعار شاعران بزرگی چون «مولوی کُرد» و «بیسارانی» همگی هجایی هستند، یعنی اوزان هجایی چیز غریبی در ادبیات کُردی نیست، اما ذهن خوانندگان شعر کُردی در دراز مدت با عادت دادن خود به اسلوب و آهنگ اشعار عروضی بزرگانی هم چون «نالی» و «محو ی» و «سالم» انس خود را با اوزان هجایی از دست داده بود، اما خلاقیت های گوران نقش به سزایی در طرح مجدد آن داشت. گوران خودش در جایی می‌گوید: خوانندگان کُرد به این وزن - منظورش وزن هجایی است - عادت نکرده اند، اما از آن روی که این وزن به شعر کُردی تعلق دارد و با خصایل زبان کُردی وفق دارد، بعد از مدتی مقبولیت خواهد یافت، به همین خاطر ترجیح دادم در سرایش شعر هر روز بیش از پیش به این وزن تمایل پیدا کنم، تا این که در این اواخر کاملاً عروض را به کنار نهادم. گوران در ابتدا تساوی شماره ی هجایی هر بیت را رعایت می‌نمود، به همان شیوه اشعار سنتی پیش از خود اما بعدها این

تساوی را برهم زد و به ضرورت معنا هر مصراع از تعداد هجا های نابرابر برخوردار گردید، یعنی همان کاری که نیما تحت عنوان برهم زدن تساوی ارکان عروضی انجام داد.

○ یعنی در یک مصراع ۵ هجا در مصراع دیگر ۱۰ هجا.

● درست است، با این پیش شرط که مصراع های دیگر هم باید نسبتی از عدد ۵ باشند. ببینید؛ در ادبیات شفاهی و مکتوب کُردی تعدادی مشخص وزن هجایی وجود دارد که می‌توان آن ها را به اوزان عروضی در شعر فارسی تشبیه کرد. مثلاً ۱۰ هجایی، ۸ هجایی، ۷ هجایی، ۶ هجایی، یا اوزان ترکیبی، البته این اوزان ترکیبی مشخصاً در بیت ها به کار رفته است. وقتی می‌گویم این شعر ۸ هجایی است؛ یعنی هر مصراع آن دارای دو رکن ۴ هجایی است که در مجموع یک بیت آن، ۱۶ هجا دارد که به چهار رکن ۴ هجایی تقسیم شده است.

شعر شاعران لهجه ی سورانی - لهجه ای که گوران با آن شعر می‌سراید - برای مدت ۲۰۰ سال زیر سایه ی عروض بود، برخلاف شاعران لهجه ی اورامی و کلهری. در اشعار هجایی پیش از گوران مثلاً اشعار «مولوی کُرد» تساوی شماره ی هجا های هر بیت رعایت می‌شد، گوران هم زمان دو کار را انجام می‌داد، اول آن که وزن هجایی را از شاعران اورامی به وام گرفت و در شعری به لهجه ی سورانی سرمایه گذاری نمود و دوم، تساوی شماره ی هجا ها را برهم زد.

در شعر گوران به قول شما یک مصراع ۵ هجا دارد و مصراع دیگر ۱۰ هجا و ممکن است مصراع سوم ۱۵ هجا داشته باشد، جالب آن که این کوتاه و بلند کردن وحدتی آرگانیک را در شعر گوران به وجود آورد، گوران با مدد از این عدم تساوی شماره هجا ها به شعرش وحدتی آرگانیک داد. البته فراموش نکنیم استفاده از اوزان هجایی در

که در سایه‌ی تمشکی پُر خار
خاموش است.

نگاه‌گوران به زن، رجعتی است به سنت بیت‌ها، یعنی آن نگاهی که نزدیک به دو‌یست سال، با تأثیر از شعر فارسی و عربی، زن را با خط و خال و آبرو باز شناخته بود در هم شکسته می‌شود و مجدداً به همان نگاه انسان گرایانه و روایت‌های شفاهی کُردی باز می‌گردد.

○ کارهای گوران و مبانی تئوریک او بسیار شبیه به نیما است، حتی آنها از نظر زمانی در یک مقطع دست به مدرن کردن شعر در زبان خود می‌زنند، فکر می‌کنید گوران از نیما و کارهای او اطلاعی داشت؟ ● نه گوران از نیما اطلاعی داشت و نه نیما از گوران. حتی اگر شما عکسی را به من نشان دهید که گوران و نیما در گراند هتل تهران سر یک میز نشسته‌اند و چای می‌نوشند، من باز هم می‌گویم نیما و گوران به عنوان شاعران تحول‌گرا در زبان خود هیچ از هم اطلاعی نداشتند. نه در نوشته‌های نیما و نه در یادداشت‌های گوران، آنها هیچ نامی از یکدیگر نمی‌برند، آنها سرگرم کار خود بودند و اگر شما شباهت‌هایی در کار آنها احساس می‌کنید - و البته احساس درستی هم هست - شاید یکی از دلایلی نگاهی باشد که نیما و گوران به شعر غرب و بخصوص شعر فرانسه دارند.

ادبا و شعرای کُرد از قرون و اعصار گذشته با زبان و ادبیات فارسی آشنا بودند، گلستان و بوستان و مثنوی معنوی و... در حجره‌ی فقهای کُرد خوانده می‌شد و مورد کنکاش و نقد و بررسی قرار می‌گرفت، کمتر شاعر کُردی را سراغ دارم که به زبان فارسی طبع آزمایی نکرده‌باشد و بعضاً آثار ماندگاری نیز از خود بر جای گذاشتند، کاش می‌توانستم، یا بهتر بگویم جرأت داشتم که نمونه‌هایی از هجویات «شیخ رضا طالبانی» شاعر کُرد قرن ۱۳ هجری را برای‌تان بخوانم، بی‌هیچ مبالغه‌ای در ادبیات فارسی بی‌نظیر است

شاعران بعد از گوران تغییر و تحول بسیاری پیدا نمود. اوزان ترکیبی وارد سرودها شد، ارکان بعضاً به نیم رُکن تبدیل گردید و تغییرات دیگر، به خصوص کارهای شیرکو بی‌کس از حیث به‌کارگیری اوزان هجایی انصافاً بی‌نظیر است.

○ و این بر هم زدن تساوی شماره هجاها در هر مصرع اصلی‌ترین نوآوری‌های عبدالله گوران در فرم شعر کُردی است؟

● یکی از اصلی‌ترین کارهای گوران است. گوران در کنار این مهم، برای اولین بار نقطه‌گذاری در شعر کُردی، پیرایش زبان را مدام در دستور کار خود قرار داد و از زبانی تمثیلی و بیانی سمبلیک برای بیان اندیشه‌های انتقادی خود بهره گرفت، قافیه‌کارکرد پیشین خود را در شعر گوران از دست داد و تنها به ضرورت به کار گرفته شد و ظاهراً با آشنایی از شیوه‌های شعر مدرن جهان تلاش کرد در کنار حفظ سنت‌های شعر کُردی تجربیات آنها را وارد شعر کُرد نماید، جالب است در کنار این تأثیر‌پذیری‌ها هرگز در برخورد با شعر گوران احساس نمی‌شود با چیز بیگانه‌ای روبرو هستیم. گوران صورت و سیرت شعر کُردی را با هم هماهنگ کرد، وحدت مضمون که در شعر کُردی قبل از گوران امری غریب بود، در شعر گوران ظهور یافت، بعد از گوران شعر کُردی، فرم آن و محتوای این شعر تغییری اساسی یافت.

○ حتی در حوزه‌ی معنا؟

● البته، البته... گوران توانست مفاهیمی بدیع را با کمک تصاویری تازه در شعر کُردی خلق کند، او شعر را از آسمان به زمین آورد و اشیا را جانی تازه بخشید، نگاه موشکافانه‌ی او به پدیده‌ها و تجزیه و تحلیل آن پدیده‌ها، گاهی حیرت‌انگیز است. نگاه‌کنید مسأله‌ی کُرد و ناسیونالیزم کُردی را چگونه بیان می‌کند:

دل من

برای بنفشه‌ای می‌سوزد



و نه کم‌نظیر. اصولاً شما وقتی از فرهنگ، ادبیات و تاریخ کُرد صحبت می‌کنید، یعنی به بخشی از داشته‌های جغرافیایی به نام فلات ایران اشاره دارید، زبان و ادبیات کُردی چیزی جدا از زبان و ادبیات ایرانی - البته نه فارس - نیست، حال چه پیش آمده است که زبان و ادبیات فارسی و ایرانی، به طرز موهوم تبدیل به تهدید شده است، باید جواب آن را از سیاسی‌ها پرسید.

○ آقای کریمی، کارهای نیما، یا بهتر است بگویم تفکرات نیما، منازعات دامنه داری را در ادبیات فارسی به وجود آورد و همین مباحث و منازعات در پروسه‌ای زمانی منجر بوجود آمدن حجم عظیمی از تولیدات فکری گردید، آیا در ادبیات کُردی در خصوص گوران هم همین‌گونه بود؟

● نه ... نه ... اتفاقاً تغییر در شعر کُردی به طرز فاجعه باری مسالمت‌آمیز است، گفتم فاجعه بار، شاید بسیار بی‌رحمانه باشد، اما شعر و ادبیات فارسی از آن منازعات بسیار سود برد. شما نگاه کنید همان «مسخره‌کنندگان، ابله» نیما اگر نبودند ما چه حرفهایی از «حرفهای همسایه» را از دست می‌دادیم. در این مورد، جنس ادبیات کُردی و فارسی کمی با هم متفاوت است. ببینید؛ اگر اندیشه‌ی پیرایش زبان فارسی از لغات عربی، جدال ملت - شریعت را به میان کشید، اندیشه‌ی پیرایش زبان کُردی از لغات بیگانه در قالب مسابقه‌ای ادبی طرح گردید. اگر عبور از سبک خراسانی به عراقی در شعر فارسی برپشته‌ی جزایر شهدای نیشابور به دست مغولان حرکت کرد، عرفان محوی عین روایت عشق مجازی بیسارانی است و آن‌گاه که نیما از دست همسایه‌های نابردار خود از جگر فریاد برمی‌آورد، گوران در قهوه‌خانه‌های سلیمانیه به فایق بی‌کس گوش می‌داد.

○ بعد از گوران جریان‌های متعددی در شعر معاصر کُرد روی داد. به نظر شما، کدام یک از این

جریانها به گوران و شیوه‌ی او وفادار ماند؟
● کدام «شعر معاصر کرد؟»، در کدام جغرافیا، ایران، عراق، ترکیه، سوریه، تازه نوعی شعر در غربت هم دارد شکل می‌گیرد، و واقعیت آن است، هر کدام از این مناطق اختصاصات و خصوصیات خاص خود را دارند، که نیازمند بررسی جداگانه‌ای است، گوران بر شعر معاصر کُردهای ایران و کُردهای عراق بیشترین تأثیر را گذاشت، البته نه به یک نسبت و کمترین تأثیر را بر شعر نو کُردی ترکیه و سوریه برجای نهاد، وقتی می‌گوییم شعر نو کردستان ایران، یعنی به میان کشیدن پای شاعری هم چون «سواره ایلخانی زاد» به بحث، که قصه‌ی سواره و شعر کُرد از جنس دیگری است.

در مورد وفادار ماندن به گوران هم باید بگویم، من خیلی به این واژه‌ی وفاداری در مقوله‌ای هم چون شعر اعتقاد ندارم، «هر که آمد نو ساخت»، شاید بهترین وفاداری به گوران، عبور از گوران باشد و سال‌ها است شعر کُردی از گوران عبور کرده است. من خواننده‌ی شعری کُردی حالا به بوته‌ای تمشک نگاه می‌کنم، که مردی هم چون شاخه‌ای بنفشه در سایه سار آن آرام غنوده است، او گوران است. گوران ما، گوران ادبیات ما، و فکر می‌کنم گوران شما.

○ می‌دانم در مورد گوران ناگفته‌های بسیاری مانده است، اما می‌توان سؤال آخر را به خود شما واگذار کرد و پاسخ آن را نیز.

● ناگفته‌های بسیار؟ مگر ما در مورد گوران چیزی هم گفتیم؟ گوران را باید آن‌گونه که شایسته‌ی اوست و آن‌گونه که شایسته‌ی ادبیات کُردی است، به دنیای شعر فارسی شناساند، اجازه بدهید سؤال آخر را مطرح نکنیم، من از آخر هر چیزی بدم می‌آید، به خصوص اگر آن چیز شعر باشد یا مربا و یا باران.